

## دغدغه روزهای کودکی، مسئله روزگار جوانی

زرشک از همان کودکی برای من یک دغدغه بود. از روزهایی که برای تعطیلات به روستای پدری ام، تخته جان می‌رفتم. از همان وقت‌هایی که پای گلایه‌های پدر بزرگم می‌نشستم. شکایت اصلی او بقیه باغداران، از قیمت پایین زرشک بود؛ قیمتی که دلال‌ها تعیین‌کننده اصلی آن بودند و برای باغدارها به صرفه نبود. از طرفی همین درآمد کم، دیر به دست باغدارها می‌رسید؛ چون زرشک تر خریداری نداشت و حدود پنج شش ماه طول می‌کشید تا زرشک، خشک و آماده فروش شود. خشک کردن به شیوه سنتی و غیر مکانیزه هم در دسرهای خودش را داشت. باغدارها برای نگهداری و خشک کردن شاخه‌های زرشک به فضاهای سرپوشیده نیاز داشتند. مراقبت دائمی از زرشک‌های انبارشده، برای جلوگیری از کپک‌زدگی و پلاسیدگی هم زحمت زیادی داشت. همه این مسائل در حالی بود که به خاطر فراگیر شدن خشکسالی، اهالی تخته‌جان و بقیه روستاهای استان، چاره‌ای جز ادامه باغداری زرشک نداشتند.

ده یا زده ساله بودم که از پدر بزرگم پرسیدم چرا مثل انگور، زردآلو و بقیه محصولات کشاورزی روستا، زرشک را تازه و نوبرانه نمی‌فروشند؟ ایده ترفروشی از ذهن پدر بزرگم و بقیه باغدارها هم گذشته بود اما از طرفی در آن سال‌ها سردخانه‌ای برای نگهداری زرشک به

صورت تازه نداشتند و از طرفی، زرشک میوه سرسختی نبود و در نقل و انتقالات به بقیه شهرها، خیلی زود له و پلاسیده می‌شد. مهم‌تر اینکه آن سال‌ها یعنی اواخر دهه هفتاد، زرشک غیر از مصرف غذایی تقریباً هیچ مصرف دیگری نداشت؛ همان هم محدود به یکی دو نوع غذا و مر با بود. زرشک حتی در سال‌های دبیرستان هم از ذهنم دور نشد، به خصوص وقتی فقر بعضی از هم‌مدرسه‌ای‌هایم را می‌دیدم. برایم قابل تحمل نبود در روستاهای تولیدکننده زرشک، مردم در آمد پایین و زندگی سختی داشته باشند. وقتی سال‌های طلبگی را در اصفهان می‌گذراندم، محبوبیت زغال‌اخته بین اصفهانی‌ها و گردشگران باعث شد خیلی جدی‌تر به ایده ترفروشی و فرآوری زرشک فکر کنم.

### روستای اجدادی، برایم مرکز دنیا شد

هرطور حساب می‌کردم، فروش زرشک تر به صرفه‌تر بود. چهار کیلو زرشک تر بعد از خشک شدن تبدیل به یک کیلو زرشک می‌شد. در واقع باغدارها برای تولید چهار کیلو زحمت می‌کشیدند اما در آمدشان برای یک کیلو زرشک بود. دلال‌بازی‌ها و غیرمنصفانه بودن قیمت خرید و طولانی بودن فرآیند خشک شدن زرشک هم، طور دیگری به درآمد باغدارها ضرر می‌زد. در هر تعطیلاتی که به تخته‌جان سر می‌زدم، مشکلات آنجا را بررسی می‌کردم و هر وقت به اصفهان برمی‌گشتم، آنها

”

زرشک از همان کودکی برای من یک دغدغه بود. از روزهایی که برای تعطیلات به روستای پدری ام، تخته‌جان می‌رفتم. از همان وقت‌هایی که پای گلایه‌های پدر بزرگم می‌نشستم. شکایت اصلی او و بقیه باغداران، از قیمت پایین زرشک بود. قیمتی که دلال‌ها تعیین‌کننده اصلی آن بودند و برای باغدارها به صرفه نبود. از طرفی همین درآمد کم، دیر به دست باغدارها می‌رسید؛ چون زرشک تر خریداری نداشت

